خلافت یا ولایت فقیه از نظر مذاهب اسلامی

خلافت یا ولایت فقیه از نظر مذاهب اسلامی

دکتر عبد الکریم بی آزار شیرازی

بسم ا الرحمن الرحیم

پیشگفتار

اینکه در همه اعصار و امصار مسلمانان باید رهبر و حاکمی داشته باشند مورد اختلاف هیچیک از مذاهب اسلامی نیست(1).

اگر اختلافی بوده در این بوده است که چه کسی رهبر و حاکم باشد و آیا دلیل بر وجوب آن عقل است یا شرع؟

از نظر ماوردی، امامت برای جانشینی پیامبر در حراست از دین و سیاست دنیا وضع شده و انعقاد آن برای کسی که صلاحیت آن را در میان امت دارد به اجماع واجب دانسته است و معتقد است که آن مانند جهاد و طلب علم واجب کفایی است، یعنی هرگاه کسی به آن قیام کرد از دیگران ساقط می شود(2).

از نظر روزبهان اصفهانی، امامت در شرع عبارت است از خلافت حضرت پیامبر صلّی ا علیه وآله وسلم در برپایی دین و حفظ حوزه ملت(3).

_____

1 ـ امام خمینی، رساله نوین، ج 4.

2 ـ ماوردی الاحکام السلطانیه و الولایات الدینیه ص 6.

3 ـ روزبهان اصفهانی سلوک الملوک 40 و 41.

برای روشن شدن مسئله رهبری در اسلام و قرآن بحث را از واژه خلیفه وخلفاء آغاز می کنیم:

مفهوم خلیفه و خلفاء:

واژه خلفاء، از نظر راغب جمع خلیف و از نظر اقرب الموارد جمع خلیفه است، و خلیفه به معنای نایب و جانشین از غیر است. از نظر طریحی نیز خلیفه کسی است که قائم مقام دیگری قرار می گیرد و هاء آن برای مبالغه و جمع آن خلفاء و خلائف است(1).

خلیفه به اعتبار منوب عنه، در قرآن بر سه نوع است:

- خلیفة ا یا جانشین خدا در زمین مانند:

«انی جاعلٌ فی الارض خلیفة»

بنا به نظر بعضی از مفسرین، «واولئک خلفاء ا فی ارضه» درنهج البلاغه.

- خلیفة الرسول، مانند جانشین هارون از موسی:

﴿... وَقَالَ مُوسَى لاخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَاصْلِحْ وَلاَ تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾(2).

خلیفه پیامبران، مانند جانشینی حضرت داود از پیامبر گذشته، بنا بنظر بعضی در تفسیر: ﴿يَا دَاوُودُ انَّا جَعَلْنَاك خَلِيفَه فِى الارْضِ....﴾(3).

- خلیفه و جانشینی قومی از اقوام پیشین(4) در اقتدار و تمدن و وراثت زمین (خلائف الارض)،

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلاَئِفَ الارْضِ...﴾(5).

_____

1 ـ مجمع البحرین طریحی ج 1 ص 689.

2 ـ سوره اعراف.

3 ـ سوره ص:26.

4 ـ ر. ک به تفسیر ابن کثیر ج 1 ص 66 و تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان وتفسیر المیزان.

5 ـ سوره انعام: 165.

(وهم اوست که شمارا خلیفگان زمین قرار داد).

خداوند به این منظور آدمیان را آفرید که بطور فردی و اجتماعی بسوی ا و کمالات گام بردارند و با رهبری و راهنمایی کسانی که خلیفه ا و نمایندگان خدا در زمین هستند مانند حضرت ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلّی ا علیه وآله وسلم و یا کسانی که خلیفه و نماینده خاص هستند، مانند حضرت لوط و نماینده حضرت ابراهیم علیه السلام در شهر سدوم و عموره و حضرت هارون خلیفه حضرت موسی علیه السلام.

ودر صورت غیبت خلفای خاص، اسلام عده ای را پس ازحضرت محمد صلّی ا علیه وآله وسلم برای ولایت و وراثت زمین معین کرد.

گفته خداوند به فرشتگان مبنی بر اینکه:

وَاذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَه انّی جَاعِلٌ فِی الارْضِ خَلِيفَةَ...

(من قرار دهنده خلیفة در زمین می باشم).

کلمه (جاعل) به صورت فاعل دربرگیرنده جعل دائمی خلافت تا به روز قیامت است و سئوال فرشتگان راجع به فساد و خونریزی خلیفة نشانگر عدم انحصار آن در خلافت فردی بلکه مشمول آن نسبت به خلافت فردی (به قرینه خلیفة) و خلافت جمعی است زیرا که فساد و خونریزی در صورت کثرت انسان و در جوامع انسانی صورت می گیرد(1).

بنابر این ... إنّي جَاعِلٌ فِي الارْضِ خَلِيفَةَ... می تواند شامل خلافت الهی و خلافت از رسول خدا و خلافت جمعی از امم پیشین شود(2).

_____

1 ـ رجوع شود به تفسیر المیزان ج 1 و تفسیر المنار ج 1 ص 255.

2 ـ رجوع به تفسیر ابن کثیر ج 1 / 66 و تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان.

تاریخچه خلافت و رهبری از آدم تا خاتم:

انّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* ذُرِّيَّه بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(1).

(خداوند آدم، نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، دودمانی که برخی از برخی بودند).

خلافت آدم صفی ا:

خلافت جمعی انسانها از اجتماع خانوادگی آدم، حواء وبنی آدم آغاز می شود. خداوند آدم علیه السلام را به عنوان خلیفة برمی گزیند: «انی جاعل فی الارض خلیفة» وکلید بهشت زمین را به وی و خاندانش می سپارد مشروط بر اینکه از شیطان پیروی نکنند و تن به عبودیت وی ندهند که وی دشمن آشکار آنهاست.

ا... ان َّلا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ انَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مٌّبِينٌ ا

بلکه مطیع فرمان خدا باشند و در برابر دستور و شریعت الهی تقوی بخرج دهند و به شجره منهیه نزدیک نشوند که جزء ظالمین درمی آیند و ظالمین به عهد ولایت و امامت الهی نمی رسند.

ا وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ انتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّه وَكُلاَ مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَه فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ ا

(ای آدم خود و همسرت در بهشت مسکن گزینید وبه این درخت نزدیک نشوید که از ظلم پیشگان خواهید شد).

متاسفانه آدم و حوا عهد و پیمان الهی را فراموش کردند و باپیروی و وسوسه

_____

1 ـ سوره آل عمران: 33 ـ 34.

شیطان از مرز تقوی نسبت به شجره منهیه خارج شدند و از مقام خلافت و قرب به خدا و بهشت هبوط کردند، اما بار دیگر بوسیله توبه به سوی خدا بازگشتند و این مراسم توبه و بازگشت را عملاً به صورت برنامه حج به تمامی فرزندان خود تا به روز قیامت بیاموختند.

خلافت قوم نوح نبی ا:

﴿فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِى الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلاَئِفَ...﴾(1).

(ما نوح علیه السلام و پیروانش را در کشتی نجات آوردیم و آنان را خلفای زمین قرار دادیم).

پس از آدم، ذریه آدم به رهبری شیث وارث خلافت شدند، اما بتدریج عهد و پیمان الهی و حدود و مرزهای تقوی را فراموش کردند، بخصوص زمانیکه فرزندان قابیل در زمره ظالمین در می آیند و به تعبیر قرآن ملتی (عمین) کور دل می کردند و به تقلید کور کورانه وبت پرستی می پردازند(2).

در میان آنان از ذریه شیث، حضرت نوح نبی ا علیه السلام به عنوان خلیفة ا برگزیده می شود، اما اشراف قوم اورا تکذیب می کنند. خداوند نوح و پیروانش را در کشتی نجات و در دامان کوه جودی فرود می آورد و آن قوم ظالم و طغیانگر را در طوفان معروف غرق می گرداند و قوم نوح را خلیفه و جانشین آنان در وراثت و اقتدار زمین قرار می دهد: ﴿... وَجَعَلْنَاهُمْ خَلاَئِفَ...﴾(3)، با این شرط که از شریعت نوح پیروی کنند.

_____

1 ـ سوره یونس: 73.

2 ـ سوره اعراف: 59 و 64.

3 ـ سوره یونس: 73.

خلافت قوم عاد:

﴿... وَاذكُرُواْ اذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ...﴾(1).

(وبیاد آورید آنگاه که شمارا بعد از قوم نوح خلفای زمین قرار داد).

قوم عاد چهارمین نسل قوم نوح بودند، عاد پسر عوس، پسر ارم، پسر سام، پسر نوح علیه السلام خداوند بدنبال قوم نوح این قوم را خلیفگان زمین قرارداد، بطوریکه بر سرزمین وسیعی در جنوب عربستان از عمان در دماغه خلیج فارس تا حضرموت و یمن در انتهای جنوبی دریای سرخ حکومت می کردند. این قوم نیز محتوای دین و شریعت الهی را فراموش کردند وبه بت پرستی و شرک روی آوردند، خداوند حضرت هود را در میان آنان برانگیخت، حضرت هود آنان را به یکتا پرستی و تقوی نسبت به شریعت الهی دعوت می کند:

﴿... یَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَکُم مِّنْ الَهٍ غَیْرُهُ افَلاَ تَتَّقُونَ﴾(2).

و آنگاه می فرماید: بیادآورید که خداوند شمارا بدنبال قوم نوح، خلفاء زمین وراث اقتدار و فزونی جمعیت و نعمات خویش قرارداد تا رستگار شوید.

﴿... وَاذکُرُواْ اذْ جَعَلَکُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ...﴾(3).

خلافت قوم ثمود:

﴿وَاذْکُرُواْ اذْ جَعَلَکُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ عَادٍ...﴾(4).

قومها نیز بتدریج از خدا و شریعت الهی فاصله می گیرند و به شیاطین و مادیات رو

---

1 ـ سوره اعراف: 69.

2 ـ سوره اعراف: 65.

3 ـ سوره اعراف: 69.

4 ـ سوره اعراف: 74.

می آورند وبه ملتی ظالم تبدیل می شوند، و خداوند خلافت و اقتدار خودرا از آنان سلب می کند و به قوم ثمود می سپارد.

قوم ثمود پسر عموهای قوم عاد بودند که در یک منطقه کوهستانی میان مدینه و شام زندگی می کردند. متاسفانه این قوم نیز پس از مدتی عهد و شریعت الهی را فراموش می کنند وبه شرک و بت پرستی واستثمار طبقه ضعیف می پردازند و برای خود کاخها و باغهای مجلل می سازند.

خداوند حضرت صالح علیه السلام را به سوی آنان گسیل می دارد، و او مردم را به پرستش خدای یکتا و تقوی در برابر آیات و حقوق خدا و مردم دعوت می کند و آنگاه می فرماید:

﴿وَاذْكُرُواْ اذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاء مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّاكُمْ فِى الارْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُواْ آلاء اللّهِ وَلاَ تَعْثَوْا فِى الارْضِ مُفْسِدِينَ﴾(1).

(و به خاطر آورید که شمارا پس از قوم عاد وارث خلافت و اقتدار زمین گردانده و در زمین مستقر ساخت...).

خلافت و امامت خاندان ابراهیم علیه السلام

﴿... قَالَ انّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ امَامًا قَالَ وَمِن ذُرّيَّتِى قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾(2).

خداوند به ابراهیم فرمود: من تورا امام وپیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم گفت: از دودمان من نیز امامانی برخواهی گزید، خداوند فرمود: آری اگر صالح باشند. ولی عهد من به ظالمان نخواهد رسید.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام بخوبی از عهده امتحانات الهی برآمد، خداوند اورا

_____

1 ـ سوره اعراف: 74.

2 ـ سوره البقره: 124.

امام و خلیفه و وارث سرزمین بهشت کون و مکان شامل لبنان، فلسطین، نهر اردن وسواحل بحرالمیت قرار داد، امامت وخلافتی گسترده تا به روز رستاخیز.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا پرسید: آیا این امامت و خلافت شامل ذریه من نیز خواهد شد؟ خداوند پاسخ داد:

آری اگر صالح باشند که عهد من به ظالمین نخواهد رسید: «ولا ینال عهدی الظالمین».

آنگاه بنا به نقل تورات مراسم ختنه فرزندان پسر را در هشتمین روز ولادت نشانه و یادآور این عهد و پیمان ابد قرارداد و فرمود:

«عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو استوار گردانم.. تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان باشم»(1).

ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام دو دسته بودند:

- اقوام دوازده گانه از نسل اسحاق و یعقوب بنام بنی اسرائیل.

- اقوام دوازده گانه از نسل اسماعیل، جدّ اعراب و خاندان محمد صلّی ا علیه وآله وسلم بنام بنی اسماعیل.

خلیفه خاص حضرت ابراهیم خلیل اللّه:

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از عبور از نهر فرات در عراق و ورود به سرزمین شام به سوی کنعان

رهسپار شد و چون متوجه شد که مردم شهر سدوم و شهرکهای پیرامون دریای میت (دریای لوط) یعنی عموره، ادمه، صبوئیم و بالع دچار انحراف جنسی شده اند، برادر زاده خود حضرت لوط را به این مناطق به عنوان نماینده و خلیفة خود

_____

1 ـ تورات سفر پیدایش باب 17 - 5 - 12.

اعزام می دارد تا مردم را از انحراف باز دارد.

همچنین در ذریّه صالح خود اسماعیل و اسحق را خلیفة خاص خویش قرارداد، اسماعیل را در سرزمین مکه و اسحق را در سرزمین کنعان مستقر ساخت ودین اسلام را آئین ملت ابراهیم قرار داد:

﴿وَمَن یَرْغَبُ عَن مِّلَّه ابْرَاهِیمَ الاَّ مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَیْنَاهُ فِی الدُّنْیَا وَانَّهُ فِی الآخِرَه لَمِنَ الصَّالِحِینَ * اذْ قَالَ له رَبُّهُ اسْلِمْ قَالَ اسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ * وَوَصَّی بِهَا ابْرَاهِیمُ بَنِیه وَیَعْقُوبُ یَا بَنِی انَّ اللّهَ اصْطَفَی لَکُمُ الدِّینَ فَلاَ تَمُوتُنَّ الاَّ وَانتُم مُّسْلِمُونَ﴾(1).

«چه کسی جز افراد سفیه و نادان از آئین و ملت ابراهیم روی گردان خواهد شد! ما اورا در این جهان برگزیدیم، و مسلماً او در جهان دیگر از صالحان است(2)، آنگاه که چون پروردگارش به او گفت: فرمانبردار و تسلیم فرمان حق باش. گفت: در برابر فرمان خدا تسلیم و فرمانبردارم. و آنگاه ابراهیم و یعقوب فرزندان خودرا به آئین (اسلام) توصیه کردند...».

خلافت حضرت یعقوب و یوسف علیه السلام

در میان فرزندان دوازده گانه یعقوب بعضی از زمره ظالمین و برخی مانند یوسف از صالحین و متقین بودند. خداوند طبق وعده ای که به حضرت ابراهیم علیه السلام راجع به امامت ذریه صالحش داده بود از چاهی که برادران ظالم وی را در آن انداخته بودند نجات داد، وبه مقام فرمانروایی رساند و کلید

خزائن سرزمین مصر را به دستش سپرد:

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الارْضِ يَتَبَوَّاَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلاَ نُضِيعُ اجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾(3).

_____

1 ـ سوره بقره: 130 - 132.

2 ـ صالحین در مقابل ظالمین که از مرزها و حدود و قوانین الهی تجاوز می کنند و به امامت وخلافت نمی رسند ولا ینال عهدی الظالمین.

3 ـ سوره یوسف: 57.

فرزندان یعقوب که می خواستند برادر خود یوسف را از بین برده و خودرا نزد پدر عزیز گردانند، تلاششان معکوس گشت. یوسف عزیز گشت و خود و فرزندانش یعنی بنی اسرائیل اسیر و بردگان فرعون شدند و قرنها و نسلها از خلافت و امامت و سرزمین کنعان دور ماندند تااینکه پس از آنهمه صبر در برابر شکنجه و آزار فرعونیان، خداوند حضرت موسی علیه السلام را از میان آنان برانگیخت.

خلافت قوم موسی علیه السلام:

﴿... قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ ان يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى الارْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (سورة اعراف: 129)

(موسی به آنان گفت: امید است پروردگارتان دشمن شمارا هلاک کند و شمارا در زمین خلیفه گرداند تا بنگرد که شما چگونه عمل می کنید).

سرانجام فرعون به کام دریا فرو می رود وقوم مستضعف موسی وارث سرزمینهای وسیع و آباد و پر برکت می شوند، حضرت موسی علیه السلام برای رساندن بنی اسرائیل به میراثشان آنان را از مصر به سوی سرزمین موعود حرکت می دهد، در صحرای سینا، قوم را در دامنه کوه می گذارد و خود برای دریافت شریعت الهی بر فراز کوه صعود می کند.

حضرت موسی علیه السلام برادر خود، هارون را خلیفه خاص خود و نقبا(1) و دانایان قوم را خلفای عام خود قرار می دهد:

﴿... وَقَالَ مُوسَی لاخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَاصْلِحْ وَلاَ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ﴾(2).

(و موسی علیه السلام به برادرش هارون گفت: جانشین من در قومم باش و از راه مفسدان پیرون ننما).

_____

1 ـ ﴿ وَلَقَدْ اخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ بَنِی اسْرَآئِیلَ وَبَعَثْنَا مِنهُمُ اثْنَی عَشَرَ نَقِیبًا...﴾ (سوره مائده: 12).

2 ـ سوره اعراف: 142.

پس از چهل شبانه روز موسی علیه السلام همراه با الواح تورات به سوی قوم باز می گردد، و همینکه می بیند مردم به گوساله پرستی روی آورده اند، سخت غضبناک می شود و به خلفای عام خود اظهار می دارد:

﴿... بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِی مِن بَعْدِی...﴾(1).

(در غیبت من چه بد خلفایی بودید).

و از اینکه برادرش و ظیفه خلافت و جانشینی خاص را درست بجا نیاورده و در برابرشان سکوت کرده مورد

مؤاخذه قرار می دهد. این آیات نشانگر آنست که معنای خلافتِ از پیامبر تنها مسئله گویی نیست. بنی اسرائیل قول می دهند که شریعت تورات را به عنوان عهدنامه بپذیرند و گوش به فرمان آن باشند و در مقابل خداوند آنان را وارث سرزمین موعود گرداند.

حضرت موسی بنی اسرائیل را به دروازه سرزمین موعود می رساند، و در این هنگام مرحله آزمون الهی فرا می رسد، به آنان فرمان می دهد تا با ساکنان جبار طاغوتی آن سرزمین بجنگند و با نصرت الهی مالک آن سرزمین مقدس شوند:

﴿یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الارْضَ المُقَدَّسَه الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ...﴾(2).

ولی بنی اسرائیل که ملتی سست ایمان و بُزدل بودند، به موسی گفتند:

﴿... فَاذْهَبْ انتَ وَرَبُّکَ فَقَاتِلا انَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾(3).

(تو و پروردگارت بروید و بجنگید ما همین جا نشسته ایم).

خداوند در اثر این ظلم و تخلفشان از جنگ، چهل سال آنان را از خلافت و

_____

1 ـ سوره اعراف: 150.

2 ـ سوره مائده: 21.

3 ـ سوره مائده 24.

وراثت سرزمین موعود محروم ساخت و در بیابان سرگردان نگاه داشت، تا اینکه نسل بعد با رهبری طالوت و رشادت داود علیه جالوت و جباران آن سرزمین جنگیدند و وارث سرزمین موعود شدند.

خلافت داود علیه السلام

﴿یَا دَاوُودُ انَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَه فِی الْارْضِ فَاحْکُم بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...﴾(1).

(ای داود ما تورا خلیفه قرار دادیم، بنابر این میان مردم به حق حکم کن).

بنی اسرائیل با رهبری و خلافت حضرت داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام برای قرنهای متمادی کلید خلافت و اقتدار زمین را در دست گرفتند، و ملت برگزیده جهان آن روز شدند(1)، ولی در اثر دور شدن از مفاهیم و محتوای دین الهی و نقض پیمانهای مکرر استکبار و خود برتر بینی قومی و نژاد و کشتار پیامبران تبدیل به ذریه ظالم حضرت ابراهیم علیه السلام شدند.

تبدیل بنی اسرائیل به قومی ناخلف:

﴿فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُواْ الْکِتَابَ یَاخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الادْنَی وَیَقُولُونَ سَیُغْفَرُ لَنَا وَان یَاتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ یَاخُذُوهُ الَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِم مِّیثَاقُ الْکِتَابِ ان لاَّ یِقُولُواْ عَلَی اللّهِ الاَّ الْحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِیهِ وَالدَّارُ الآخِرَه خَیْرٌ لِّلَّذِینَ یَتَّقُونَ افَلاَ تَعْقِلُونَ﴾(3).

(بدنبال آنان نسلی جانشین و وارث کتاب تورات شدند که به کالاهای ناپایدار این دنیای پست پرداختند).

آری: ذریه ظالم بنی اسرائیل در عصر پیامبر اسلام نه تنها به عهد خود با خدا عمل

---

1 ـ سوره ص: 26.

2 ـ سوره بقره: 47.

3 ـ سوره اعراف: 169.

نکردند و به او ایمان نیاوردند، بلکه در برابرش دست به انواع حیله ها و نفاقها زدند، و کار را بجایی رساندند که قرآن در سوره بقره پرده از چهره ظالمانه آنها برداشت و نشان داد که اینان همان ذریه ظالم ابراهیم هستند که خداوند درباره ایشان فرمود:

﴿... لاَ یَنَالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ﴾(1).

(ظالمین از ذریه ابراهیم به عهد امامت و ولایت نمی رسند).

و آنگاه با انتقال قبله، استقلال مسلمانان را از آئین تغییر یافته یهود و نصاری اعلام داشت.

و در آخرین سوره، یعنی سوره مائده نیز رسماً آنان را از ولایت و امامت خلع می کند و سه بار به مسلمانان اعلام می دارد که:

﴿... لاَ تَتَّخِذُواْ الْیَهُودَ وَالنَّصَارَی اوْلِیَاء...﴾(2).

و مسلمانان با ایمان را تحت رهبری و ولایت ا، پیامبر، و ائمه وارث امامت و وراثت زمین قرار می دهد.

﴿انَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَه وَیُؤْتُونَ الزَّکَاه وَهُمْ رَاکِعُونَ﴾ (سوره مائده: 55)

(ولی و سرپرست شما منحصراً عبارتند از خدا و پیامبرش و آنان که ایمان آورده اند و نماز بپا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

قسمت سوم این آیه طبق تمام تفاسیر شیعه و بسیاری از تفاسیر معتبر اهل سنت درباره امام علی علیه السلام است(3).

_____

1 ـ سوره بقره: 124.

2 ـ سوره مائده: 51.

3 ـ رجوع شود به تفسیر انوار التنزیل ج 1 پ 182 و تفسیر مواهب علیّه ج 1 ص 330 و تفسیر کشّاف زمخشری ج 1 ص 649 و تفسیر نظم الدرر ج 6 ص 196.

خلافت مسلمانان:

ثُمَّ جَعَلْنَاکُمْ خَلاَئِفَ فِی الارْضِ مِن بَعْدِهِم لِنَنظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ(1).

(آنگاه شما «مسلمانان» را به دنبال آنان «امتهای گذشته» خلیفه «ووارثان زمین» قرار دادیم تا بنگرم چگونه عمل می کنید).

پیامبر اکرم صلّی ا علیه وآله وسلم در بازگشت از حجه الوداع برای تحویل وراثت و خلافت زمین موعود که خداوند آنرا به ذریّه صالح حضرت ابراهیم علیه السلام وعده داده بود،

وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ انَّ الْارْضَ یَرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ(2).

فرمان داد تا سپاهی بزرگ برای اعزام به شام و فلسطین تشکل شود، پیامبر صلّی ا علیه وآله وسلم اسامه بن زید را که جوانی بیست ساله بود به فرماندهی این سپاه منصوب گرداند و مهاجرین از جمله ابو بکر و عمر را به همراهی با این سپاه مامور ساخت(3).

بعد از وفات پیامبر سپاه اسامه به سوی فلسطین حرکت کرد، و هنوز بیست روز نگذشته بود که مسلمانان بر شهر بلقاء واقع در فلسطین اشغالی هجوم بردند، و پس از پیروزی به مدینه بازگشتند. این پیروزی و

حمله برق آسا گامی اساسی در راه فتح شام و فلسطین و بیت المقدس بود، از اینرو مسلمانان آنچنان در برابر امپراتور روم شرقی جرات و جسارت یافتند که چندین سپاه به جانب حمص در سوریه و شام و فلسطین فرستادند و با قدرت و رشادت فراوان این شهرها را یکی پس از دیگری فتح کردند و سپاه ابو عبیده پس از فتح حمص و بعلبک راهی شهر بیت المقدس شد و سرانجام در سال 15 هجری

_____

1 ـ سوره یونس: 14.

2 ـ سوره انبیاء: 105.

3 ـ زندگانی محمد: تالیف محمد حسنین هیکل، ص 680.

قدس رسماً به تسلط مسلمانان درآمد، و نام این شهر از (ایلیا) به بیت المقدس تغییر یافت و از آن زمان کلید اقتدار خلافت و وراثت سرزمین موعود از دست بنی اسرائیل ذریه ظالم حضرت ابراهیم علیه السلام به دست بنی اسماعیل و پیروان صالح آن حضرت افتاد و توسط آنان اداره شد.

خلفای ناصالح حضرت اسماعیل علیه السلام:

﴿وَاذْكُرْ فِی الْكِتَابِ اسْمَاعِیلَ انَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُوًلا نَّبِیًّا * وَكَانَ یَامُرُ اهْلَهُ بِالصَّلاه وَالزَّكَاه وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا* وَاذْكُرْ فِی الْكِتَابِ ادْرِیسَ انَّهُ كَانَ صِدِّیقًا نَّبِیًّا*وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِیًّا* اوْلَئِكَ الَّذِینَ انْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ مِن ذُرِّیَّه آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّیَّه ابْرَاهِیمَ وَاسْرَائِیلَ وَمِمَّنْ هَدَیْنَا وَاجْتَبَیْنَا اذَا تُتْلَی عَلَیْهِمْ آیَاتُ الرَّحْمَن خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِیًّا* فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اضَاعُوا الصَّلاه وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ

فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً* اِلّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَاوْلَئِکَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّه وَلا يُظْلَمُونَ شَيْئاً* جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ انَّهُ کَانَ وَعْدُهُ مَاتِيّاً* لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً اِلّا سَلاماً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُکْرَه وَعَشِيّاً* تِلْک الْجَنَّه الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن کَانَ تَقِيّا(1).

(و دراین کتاب از اسماعیل یاد کن که در وعده ها بسیار صادق و وفادار بود، و هم دارای مقام رسالت بود و هم نبوت، همواره خانواده اش را به نماز و زکوة امر می کرد، و او مورد رضایت پروردگارش بود.. سپس جانشین آنان ملتی ناخلف شدند که نماز را ضایع گذاشتند و شهوات را دنبال کردند، و اینها بزودی کیفر گمراهی را خواهند یافت مگر کسی که به خدا باز گردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد در اینصورت بی هیچ ستم به بهشت ابد داخل خواهند شد... این همان بهشتی است که ما بندگان تقوی پیشه خودرا وارث آن می گردانیم...).

آری، در قرون اخیر نیز بسیاری از مسلمانان و سران کشورهای اسلامی از تعالیم عالیه اسلام و قرآن فاصله گرفتند و نماز را ضایع کرده و بدنبال شهوات رفتند. در نتیجه از تحت ولایت الهی و پیامبر و ائمه خارج شدند و محور قدس و بیت المقدس را را به یهود

---

1 ـ سوره مریم: 54 - 63.

و صهیونیستم و آمریکا سپردند، و بر خلاف دستور قرآن که فرموده بود:

«... لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَی اوْلِيَاء...»

تحت ولایت وسیطره آمریکا و صهیونیست درآمدند، و سرزمین موعود را از دست دادند، و این وعده الهی به فرزندان ناخلف بنی اسماعیل است که فرمود: «فسوف یلقون غیا». به امید آنکه مسلمانان بپاخاسته در ایران و فلسطین و سایر کشورهای اسلامی مصداق استثنای آیه فوق باشند که فرمود: «الاّ من تاب و آمن

عمل صالحاً فاولئک یدخلون الجنّه»، و باردیگر با توبه و بازگشت به خدا و اسلام و ایمان واقعی و عمل صالح به بهشت دنیوی و اخروی داخل شوند، زیرا که خداوند بطور عام و به عنوان سنتی همیشگی فرموده است که:

﴿تِلْکَ الْجَنَّهُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن کَانَ تَقِیًّا﴾

(این همان بهشتی است که ما بندگان تقوی پیشه خودرا وارث آن می گردانیم).

برای توبه و بازگشت به خدا و سرزمین و بهشت موعود و دست یابی به کلید آن یعنی تقوی، حتماً نیاز به رهبری عالم و باتقوی داریم که بیش از هرکس نسبت به قوانین و شریعت الهی ومرزهای تقوی آشنایی داشته وتالی تلو و جانشین پیامبر صلّی ا علیه وآله وسلم و ائمه (علیهم السلام) باشند.

از اینرو همانطور که در روایت حضرت علی علیه السلام ملاحظه می کنید رسول اکرم اسلام، بطور عام خلفا و جانشینانی معرفی کرده اند که احادیث پیامبر را برای مردم می خوانند و تعلیم می دهند وبا تعهدی که خدا از علماء گرفته آنهارا به اجرا درمی آورند و در جامعه حاکم می گردانند.

آری، این خلفای پیامبر که به تعبیر روایات شیعی و سنی دژ مستحکم اسلام(1) اُمنا

_____

1 ـ اصول کافی ج 1 ص 38.

و ورثه انبیاء (1) بلکه همچون انبیاء بنی اسرائیل هستند، لازمه اش اینست که مانند عالمان راستین بنی اسرائیل با قوانین بشری و سلاطین طاغوتی مبارزه کنند و شریعت الهی را در میان مردم حاکم گردانند و سیاست مردم را بعهده داشته باشند، همچنانکه در روایت اهل سنت آمده که «کان بنو اسرائیل یسوسهم انبیائهم»(2) (انبیاء بنی اسرائیل عهده دار سیاست ملتشان بودند).

بنا به روایت حضرت علی علیه السلام پیامبر اکرم صلّی ا علیه وآله وسلم مانند حضرت موسی گذشته از

خلیفه خاص، خلفای عام تعیین کرده اند، همانطور که خلیفه خاص پیامبر اکرم صلّی ا علیه وآله وسلم مانند خلیفه خاص حضرت موسی علیه السلام برادر آن حضرت یعنی امام علی بن ابیطالب علیه السلام بود. چنانکه پیغمبر اکرم صلّی ا علیه وآله وسلم به هنگام عزیمت به جبهه (تبوك) وقتی امام علی علیه السلام را در مدینه بجای خود قرار دادند، فرمودند:

«آیا از این خشنود نیستی که نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی (خلیفه و جانشین من باشی) جز اینکه بعد از من پیامبری نیست»(3).

خلفای عام پیامبر صلّی ا علیه وآله وسلم نیز مانند خلفای عام حضرت موسی علیه السلام، دانایان عادل هستند که تعالیم عالیه وحدیث و سنّت پیامبر اکرم را بخوبی می فهمند وبا اجتهاد صحیح آنهارا از نا صحیح جدا می سازند و آنهارا به مردم مسلمان خود که وارث خلافت زمین هستند تعلیم می دهند و به اجرا درمی آوردند، و آنهارا در جامعه حاکم می گردانند. و همانطور که گفته شد مسئله خلافت تنها به مسئله گویی ختم نمی شود بلکه در کتاب «تحف العقول» از حضرت علی علیه السلام نقل شده که:

(ذلك بان مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء با الامناء علی حلاله و حرامه)

_____

1 ـ صحیح بخاری کتاب 3 باب 10; و سنن ترمذی کتاب 39 باب 19 و اصول کافی 1 / 34.

2 ـ لسان العرب ابن منظور در ماده ساس ج 6 ص 108.

3 ـ السیرة النبویة لابن هشام جزء 4 / 163 و صحیح البخاری 2 / 300.

چون در حقیقت، جریان اداری کشور و صدور احکام قضایی و تصویب برنامه های کشور باید به دست عالمان الهی باشد که به این حقوق و شریعت الهی آگاه بوده و دانای حلاله و حرامه(1) می باشند.

و اگر علماء و روحانیون تنها به مسئله گویی اکتفا کنند، از سوی پیامبر اکرم صلّی ا علیه وآله

وسلم همان سرزنشی را دریافت می دارند که خلفای عام حضرت موسی علیه السلام دریافت داشتند:

﴿... بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِی مِن بَعْدِی....﴾(2).

و آنگاه است که مسلمانان، یعنی خلفاء و وارثین زمین، مانند نسل ناخلف بنی اسرائیل به کالاهای ناپایدار و پست دنیوی روی می آورند «یاخذون عرض الادنی»(3) و مانند ذریه ناخلف اسماعیل نماز را ضایع می گذارند و بدنبال شهوات می شتابند.

﴿فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اضَاعُوا الصَّلاه وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ...﴾(4).

وبه کیفر این گمراهی خلافت و اقتدار زمین را از دست می دهند.

﴿... فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیّاً﴾(5).

«وتری کثیرا منهم یسارعون فی الاثم والعدوان و اکلهم السحت لبئس ما کانوا یعملون ولولا ینهاهم الربانیون والاحبار عن قولهم الاثم و اکلهم السحت لبئس ما کانوا یصنعون»

_____

1 ـ تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرائی دانشمند و محدث قرن چهارم هجری ص 247.

2 ـ سوره اعراف: 150 (در غیبت من چه بد خلفایی بودید).

3 ـ سوره اعراف: 161.

4 ـ سوره مریم: 59.

5 ـ سوره مریم: 59.

و بسیاری از آنان را می بینی که در جهت گناه و تجاوز و خوردن مال حرام شتاب می گیرند و چه بد عمل می کنند، چرا علماء و روحانیان، آنان را از سخنان گناه آلود و حرام خواری باز نمی دارند ! چه بد می کنند. آری همانطور که میبدی در تفسیر خود می نویسد:

«علم آنست و طریق عالم چنان است که با زبان، نصیحت راند و در (عمل) همت دارد تا جاهل را از جهل و عاصی از معصیت بازدارد و بیراه به راه باز آرد، و چون این نباشد ثمره علم کجا پیدا آید؟ و آنجا که این معنی نبود لاجرم ربّ العزة هردورا ذم فراهم کرد: آن نادان بدکردار و آن دانای خاموش، آن را گفت: ﴿لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ﴾ واین را گفت: ﴿لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ﴾(1).

بعضی گفته پیامبر اکرم صلّی ا علیه وآله وسلم «فیعلمونها الناس من بعدی» را در روایت حضرت علی علیه السلام حدود و مرزی برای خلافت دانسته، می گویند: از این عبارت بر می آید که منظور از خلافت پیامبر اکرم صلّی ا علیه وآله وسلم جانشینی در تعلیم و تبلیغ است(2).

پاسخ اینکه:

اولاً: همانطور که امام خمینی (قدس سره) فرموده اند، پیامبر اکرم صلّی ا علیه وآله وسلم محدث و راوی روایات نبوده اند تا راویان حدیث جانشین آن حضرت گردند.

ثانیاً: عبارت فوق به عنوان توصیف و معرفی خلفاست، یعنی خلفای پیامبر کسانی هستند که از خصوصیات مهم آنها اینست که بعد از پیامبر احادیث وی را روایت می کنند و آنهارا به مردم تعلیم می دهند. و اینگونه افراد عالم و تعلیم دهنده شایستگی خلافت پیامبر را دارند، زیرا که مهمترین ملاک خلافت مطلقه، الهی وخلافت از پیامبر، علم و انباء و آموزش است. چنانکه خداوند بعد از بیان خلافت آدم علیه السلام در:

---

1 ـ کشف الاسرار میبدی ج 3: 174.

2 ـ دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة 1: 466.

﴿... انّ ِي جَاعِلٌ فِي الارْضِ خَلِيفَةً...﴾

در پاسخ به سئوال فرشتگان، مسئله علم و انباء آدم را به عنوان ملاک خلافت و برتری آدم ذکر می کند:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الاسْمَاء کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِکَه فَقَالَ انبِئُونِی بِاسْمَاء هَؤُلاء ان کُنتُمْ صَادِقِینَ* قَالُواْ سُبْحَانَکَ لاَ عِلْمَ لَنَا الاَّ مَا عَلَّمْتَنَا انَّکَ انتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ* قَالَ یَا آدَمُ انبِئْهُم بِاسْمَآئِهِمْ فَلَمَّا انبَاهُمْ بِاسْمَآئِهِمْ قَالَ الَمْ اقُل لَّکُمْ انّ ِی اعْلَمُ غَیْبَ السَّمَاوَاتِ وَالارْضِ وَاعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا کُنتُمْ تَکْتُمُونَ﴾(1).

وهمچنین وقتی بنی اسرائیل به رهبری طالوت اعتراض می کنند، خداوند، مسئله فزونی علم طالوت را به عنوان ملاک برتری و شایستگی وی برای رهبری ذکر می کند: «وزاده بسطة فی العلم».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می فرمایند:

(بنی اسرائیل به حضرت سلیمان گفتند: فرزندانت را خلیفه و جانشین خود برای ما گردان (استخلف علینا ابنك)، سلیمان علیه السلام اظهار داشت که وی صلاحیت خلافت را ندارد، چون بنی اسرائیل پافشاری کردند، سلیمان علیه السلام فرمود: من مسائلی را از او می پرسم، اگر خوب پاسخ داد وی را خلیفه قرار می دهم، سپس شروع به پرسش از وی نمود...(2).

فرزند سلیمان از پاسخ فرو ماند و هیچیک را نتوانست جواب دهد)(3).

همچنین در گفتاری که از نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام نقل خواهیم کرد می بینیم که شرایط و صفاتی را که آن حضرت برای والی و رهبر ذکر می کند به دو چیز مهم

---

1 ـ سوره بقره : 30-32.

2 ـ در قاموس کتاب مقدس ص 488 راجع به علم و حکمت سلیمان می نویسد: «خداوند به وی فرمود چه خواهی تا بتو داده شود؟ عرض کرد: (قلب فهیم) و چون حکمت را طلبید خداوند دولت و احترام را نیز بر آن افزود (تورات: پادشاهان: 43 - 15) فراست و دانش سلیمان معروف شد و اعاظم ولایات را بپای تخت او کشانید که از جمله ملکه سبا بود، علم و حکمت و معرفت سلیمان به حدی بود که بر تمامی علماء و دانشمندان معاصر خود برتری داشت، نمونه ذکاوت او فتوایی است که درباره آن دو زن داد که در حضورش برای پسر زنده دعوا می کردند (تورات 1 پادشاهان 3: 16 - 28).

3 ـ تفسیر البرهان ج 4 / 74 و مجمع البحرین طریحی ج 1 / 691.

بازگشت می کند: علم و عدالت.

دلیل عقلی بر رهبری فقیه در نهج البلاغه:

از نظر عقل درست نیست که خداوند متعال جاهل و ظالم و فاسق را بعنوان والی و سرپرست بر مسلمانان بگمارد، و آنان را حاکم بر مقدرات و اموال و جان مسلمانان گرداند علیرغم آنهمه اهتمامی که شارع مقدس بر این امور دارد. و از سویی معقول نیست که قانون الهی آنچنان که باید به اجرا درآید، مگر به دست رهبر و سرپرستی عالم و عادل.

حضرت علی در نهج البلاغه در این باره چنین استدلال می کنند:

«لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج والدماء و المغانم و الاحکام و امامة المسلمین البخیل فتکون فی اموالهم نهمته - ولا الجاهل فیضلهم بجهله - ولا الجافی فیقطعهم بجفائه - ولا الحائف للدول فیتخذ قوماً دون قوم - والمرتشی فی الحکم فیذهب بالحقوق و یقف بها دون المقاطع - ولا المعطل للسنّه فیهلك الامة»(1).

- آنکس که بر نوامیس و خونها، و غنائم و احکام و امامت مسلمانان ولایت می کند نباید بخیل باشد تا در جمع آوری اموال آنان برای خویش حرص ورزد.

- و نبایل جاهل و نادان باشد که با جهلش آنان را گمراه کند.

- و نباید جفاکار باشد تا پیوندهای آنان را از هم جدا سازد.

- و نه ستمکار که در اموال و ثروت آنان حیف و می ل کند و قومی را بر قوم دیگر مقدم دارد.

- و نه رشوه گیر در قضاوت تا حقوق را از بین ببرد، و در رساندن حق به صاحبش کوتاهی کند.

_____

1 ـ نهج البلاغه خطبه 131.

- و نه آنکس که سنّت پیامبر را تعطیل کند، و امت را به هلاکت افکند.

از نظر امام خمینی (قدس سره) آنچه را که امام علی علیه السلام ذکر کرده اند به دو چیز برمی گردد:

علم به احکام.

عدالت.

در اخبار، اعتبار علم و عدل برای امام علیه السلام وارد شده، و این از مسلمات میان مسلمانان از صدر اسلام بوده که امام خلیفه باید عالم به احکام و افضل از دیگران باشد. و اختلاف تنها در موضوع و جهات دیگر است، همچنانکه هیچ اختلافی میان مسلمانان در لزوم خلافت نیست و علمای ما همواره متصدیان خلافت را بر این امر نکوهش کرده اند که فلان حکم را نمی دانسته است.

اما مسئله عدالت، سزاوار نیست که هیچ مسلمانی در اعتبار آن شک کند، زیرا که عقل و نقل اتفاق دارند در اینکه والی حتماً باید عالم به قوانین وعادل در میان مردم و در اجرای احکام باشد.

بنابراین کار ولایت به فقیه یا قانون دان عادل برمی گردد و او کسی است که برای ولایت مسلمین صلاحیت دارد، زیرا که والی باید متصف به فقه و عدل باشد.

آنگاه امام خمینی (قدس سره) در کتاب البیع نتیجه می گیرند که:

«پس قیام به حکومت و تشکیل اساس دولت اسلامی از قبیل واجب کفایی بر فقهای عادل است».

اگر یکی از فقهاء موفق به تشکیل حکومت شد واجب است بر دیگران که از وی پیروی و متابعت کنند، و اگر می سر نبود جز با اجتماعشان واجب است که بطور دستجمعی قیام کنند. و اگر برایشان اصلاً امکان نداشت (که حکومت تشکیل دهند) منصب آنان ساقط نمی شود، گرچه در تاسیس حکومت معذورند، و در اینصورت هریک از آنان بر امور

مسلمانان ولایت دارند، از بیت المال گرفته تا اجرای حدود بلکه بر جان مسلمانان نیز ولایت دارند، در صورتیکه حکومت تصرف در آن را اقتضا کند. بنابراین در صورت امکان اجرای حدود و گرفتن صدقات و خراج و خمس و صرف آن در مصالح مسلمین و فقراء و سایر نیازمندیهای مسلمین و اسلام واجب است. و در این جهات مربوط به حکومت تمامی آنچه که برای رسول خدا و ائمه بعد از وی صلّی ا علیه وآله وسلم بود و برای آنان نیز هست.

و این مستلزم آن نیست که مرتبه فقها مانند مرتبه انبیاء یا ائمه: باشد، زیرا فضائل معنوی امری است که دیگران با آنان مشارکت ندارند(1).

افلاطون نیز در کتاب دوم (جمهوریت)، از زباط سقراط، عدل مطلق را با ظلم مطلق مورد مقایسه قرار می دهد و ثابت می کند که عدل بخودی خود صرف نظر از نتایجی که به دست می دهد بر ظلم برتری دارد. او در کتابهای پنجم تا هفتم طرح حکومت کامل پیشنهادی خود را که عدل در آن حکمفرماست و انسان کامل یا فیلسوف حقیقی بر آن حکومت می کند بیان می نماید، و چنین نتیجه می گیرد که چون تنها انسانهای کامل علم به عدالت مطلق و حقایق دارند، می توانند اصول قانونگذاری در حکومت را چنانکه باید درک کنند و چون عاشق حقیقتند و همه محسنات را نیز مانند سرعت فهم و همت و شهامت و اعتدال دارا می باشند، بنابراین تنها آنان را می توان شایسته زمامداری دانست(2).

برای روشن شدن مفهوم کلام حضرت علی علیه السلام درنهج البلاغه،لازم است که مفاهیم چند کلمه اساسی یعنی کلمات ولی و والی وفقیه و عالم را در عصر پیامبر صلّی ا علیه وآله وسلم و حضرت امیر علیه السلام مورد بررسی قرار دهیم تا به ارتباط ولایت و خلافت با فقیه دست یابیم.

_____

1 ـ رجوع شود به کتاب (البیع) امام خمینی رضوان ا علیه ج 2: 467 - 476.

2 ـ رجوع شود به مقدمه کتاب جمهوریت افلاطون.

1 ـ مفهوم والی و ولی در کلام حضرت علی علیه السلام

- لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام وامامة المسلمین.

- البخیل... + ولا الجاهل... + ولا الجافی... + ولا الخائف... + ولا المرتشي ولا المعطل للسنّه فیهلك الامة.

واژه (ولی) ازنظر لغت به معنای یاری دهنده، سرپرست، فرمانروا، دوست و یاور، و نیز به معنای قرب و نزدیکی آمده است(1).

مجمع البیان درتفسیرآیه «ا ولی الذین آمنوا»، می نویسد: (ولی) از (وَلْیْ) به معنای نزدیکی بدون فاصله است، و او کسی است که به تدبیر امور از دیگران شایسته تر است.

به رئیس قوم از آنجهت والی گویند که به تدبیر و رتق و فتق امور نزدیک و مباشر است. والی کسی است که به خدا و کمالات نزدیکتر بوده و در نتیجه به بندگان خدا و تدبیر و مصالح آنان نزدیکتر و شایسته است.

توضیح اینکه، از آغاز آفرینش انسان تا کنون همواره دو نوع حکومت و ولایت جریان داشته، یکی حکومت

ا بر مؤمنان، و دیگری ولایت طاغوت بر کفر پیشگان.

دسته اول کسانی هستند که با عبادت و خود سازی نفس مطمئنه، خود را بتدریج آنچنان بالا می برند که به خدا نزدیک و به عبارت دیگر به مقام قربه الی ا و اولیاء ا نائل می شوند. و دسته دوم کسانی هستند که با فرو رفتن در مادیات و زندگی حیوانی، و درآمدن تحت رهبری طاغوتها، نفس امّاره و شیطانی خودرا آنچنان تقویت می کنند که به مرحله شیطان الانس(2) واولیاء الشیطان(3) یا قرب به شیطان می رسند.

_____

1 ـ لسان العرب ابن منظور، ماده ولی، و الصحاح ج 6 / ص 2528 و معجم مقایس اللغه ج 6 / 141.

2 ـ سوره انعام: 112.

3 ـ سوره نساء: 76.

دسته اول با ولایت و رهبری ا از ظلمات به نور در حرکتند، و دسته دوم

بعکس با ولایت و رهبری طاغوت از نور به ظلمات گام برمی دارند.

و هدف تمام پیامبران و رهبران الهی از انقلاب الهی وانسانی خود و همچنین هدف ملت مسلمان از انقلاب اسلامی این است که خود و جامعه را از تحت ولایت طاغوت خارج و تحت ولایت و حکومت ا درآورند و دستجمعی از طریق شریعت و قوانین الهی بسوی نور و کمال و مقام خلافت و وراثت زمین و در نتیجه به بهشت دنیوی و اخروی نائل گردند.

بنابر این از نظر عقل و شرع، برای رسیدن این کاروان الهی به سر منزل مقصود بطور قطع به رهبری دانا و عادل نیاز داریم که خودداری کمالات معنوی و اخلاقی بوده و در حد وجودی خود این مسیر را طی کرده به کمال انسانی نائل گردد و نزدیکترین فرد به خدا بعد از پیامبر و ائمه باشد. و این از

معانی ولی است، و بدیهی است که ولی یا نزدیکترین فرد به خدا و قوانین و احکام خدا، شایسته ترین فرد برای ولایت و خلافت از سوی خدا یا نمایندگان خدا برای بندگان خدا است.

﴿...افَمَن یَهْدِی الَی الْحَقّ ِ احَقّ ُ ان یُتّ َبَعَ امّ َن لاّ َ یَهِدّ ِی الاّ َ ان یُهْدَی...﴾

(آیا کسی که بسوی حق هدایت می کند سزاواتر است به اینکه پیرویش کنند، یا آنکس که خود محتاج به هدایت دیگران است و تاهدایتش نکنند راه را پیدا نمی کند)(1).

افلاطون پس از بیان عیوب انواع حکومتها، حکومت عدل را بهترین نوع حکومت دانسته و بهترین رهبر را فیلسوف حقیقی یا انسان کامل می داند، به این دلیل که فیلسوف حقیقی بیش از هرکس به واقعیتها داناتر و به عدالت نزدیکتر است(2).

_____

1 ـ سوره یونس: 25.

2 ـ ر. ک به جمهوریت افلاطون.

مفهوم عالم و فقیه در کلام حضرت علی علیه السلام

«فان اولی الناس بامر هذه الامة قدیماً و حدیثاً اقربها من الرّسول و اعلمها بالکتاب و افقهها فی الدین»

فقیه از فقه در اصل به معنای فهمیدن است، چنانکه در مصباح المنیر آمده که الفقه فهم الشیء و در سوره هود، قوم شعیب اظهار می دارند:

﴿قَالُواْ یَا شُعَیْبُ مَا نَفْقَهُ کَثِیرًا مّ ِمّ َا تَقُولُ وَانّ َا لَنَرَاک فِینَا ضَعِیفًا وَلَوْلاَ رَهْطُک لَرَجَمْنَاک وَمَا انتَ عَلَیْنَا بِعَزِیزٍ﴾(1).

(ما بسیاری از آنچه را که تو می گویی نمی فهمیم).

از نظر مفردات راغب: فقه عبارتست از رسیدن به علم پنهانی بوسیله علم آشکار، و بنابر این فقه اخص از علم است، بعنوان نمونه در قرآن می خوانیم:

... فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثاً (2).

(براستی چرا این قوم نمی خواهند هیچ سخن حقی را درک کنند).

تفقه یعنی علمی راطلب کردن ودرآن متخصص شدن(3).، چنانکه در قرآن آمده:

... فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَه مِّنْهُمْ طَآئِفَه لِّیَتَفَقَّهُواْ فِی الدِّینِ وَلِیُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ اذَا رَجَعُواْ الَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُون (4).

چرا از هرقوم گروهی (با استعداد به مراکز علمی) کوچ نمی کنند تا (با تحصیل و طلب) در دین فقیه و دانا (ومتخصص) شوند، و به هنگام بازگشت قوم خویش را انذار کنند.

بعداً در میان کسانی که به تحصیل علوم دین می پردازند به آن دسته که متخصص و

---

1 ـ سوره هود: 91.

2 ـ سوره نساء: 78.

3 ـ مفردات راغب اصفهانی ص 398.

4 ـ سوره توبه: 122.

مجتهد در استنباط قوانین الهی از ادله تفصیلی آن هستند فقیه اطلاق شده است. و امتیاز دیگر مفهوم فقیه بر عالم و دانشمند، اینست که فقیه، عالم و دانشمندی است که گذشته از بکارگیری عقل، از قلب بهره می گیرد و از راه تقوی به بینش حقایق و واقعیات می رسد، همچنانکه خداوند فرموده است:

﴿...وَاتَّقُواْ اللّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّهُ...﴾(1).

(تقوی پیشه کنید تا خدا دانشتان بیاموزد) در برابر کسانی که:

﴿... لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّ يَفْقَهُونَ بِهَا...﴾(2).

(قلب دارند اما فهم و بینش خودرا بوسیله آن بکار نمی برند).

بنابر این از نظر عقل و منطق قرآن و حدیث و تجربه تاریخی، فقیه به مفهوم واقعی بهترین و لایقترین فرد برای انذار و رهبری و سرپرستی مردمی است که می خواهند با قوانین الهی به سوی خدا و کمالات گام بردارند.

و از اینرو ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام روایت می کند که در نامه خود به معاویه و اصحابش چنین مرقوم داشتند:

«فانّ اولی الناس بامر هذ الامة قدیماً و حدیثاً اقربها من الرسول و اعلمها بالکتاب وافقهها فی الدین»(3).

سزاواترین مردم به امیری این امت، چه در گذشته و چه در حال، نزدیکترین آنان به پیامبر و داناترین آنان به قرآن و فقیه ترین آنان در دین است.

در کتب کلامی اهل سنت نیز مهمترین شرط امام و رهبری اسلامی عبارتست از:

1 ـ قریشی باشد.

_____

1 ـ سوره بقره: 282.

2 ـ سوره اعراف: 179.

3 ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 3: 210.

2 ـ مجتهد باشد تا احکام شرع بداند.

3 ـ صاحب رای و تدبیر باشد.

4 ـ شجاع و قوی دل باشد.

5 ـ عادل باشد(1).

ابو حفص نسفی در مجمع العلوم می افزاید:

«در علم اصول کلام گفته اند، به مجرد آنکه این اوصاف در کسی جمع شود امام نیست تا آن زمان که او را به امامت نصب و اهل حل و عقد (خبرگان) با او بیعت کنند»(2).

و چقدر این شرایط با شرائط و چگونگی انتخاب رهبر در نظام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نزدیک بوده و می تواند یکی از عوامل وحدت و تقریب مسلمانان جهان باشد.

والسلام

_____

1 ـ الاحکام السلطانیه ماوردی، بیروت، 1398 هـ، ص 6 و سلوک الملوک با دستور حکومت اسلامی، روزبهان اصفهانی چاپ هند 1386 ص 41 و 42.

2 ـ به نقل از دستور حکومت اسلامی روزبهان اصفهانی ص 43.